نگاه

سیاست‌های نفتی پنج سال آخر پهلوی– ۸

مجید تفرشی

● در مقایسه با عربستان سعودی، منابع نفتی ایران محدود است. پیش‌بینی کنونی این است که منابع نفتی [ایران] طی ۱۰ سال آینده رو به تقلیل خواهند رفت. در پایان قرن [بیستم]، کسب درآمدهای ایران در حال توسعه ممکن است از نفت به دیگر مواد اولیه که رها شده‌اند یا تولیدات صنعتی منتقل شود. «نیازی به توضیح نیست که این پیش‌بینی شاه و پارسونز البته تاکنون و پس از سه دهه از ابراز آن، هنوز به وقوع نپیوسته است.»

اقتصاد و برنامه پنجم توسعه در ایران

چنانکه امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت در دیداری با آنتونی پارسونز سفیر بریتانیا گفته بود، پس از یک دوره یک‌سال و چندماهه شوک ناشی از انفجار بهای نفت و ریخت و پاش و اشتباه در برنامه‌ریزی اقتصادی، دولت به این نتیجه رسیده بود که بدون برنامه‌ریزی دقیق حتی چهار برابر شدن یک‌باره درآمدهای نفتی کشور نیز می‌تواند مشکل‌آفرین باشد و از این نظر تصمیم گرفته شد تا به عمد از میزان رشد اقتصادی کاسته شود تا بتوان برنامه‌های اجرایی و زیرساختی را مدیریت و مهار کرد. در این راستا، یکی از مواردی که حکومت شاه به سرعت درباره آن تجدید نظر کرد، سیاست اعطای وام‌های کم‌بهره، کمک‌های بلاعوض و سرمایه‌گذاری‌های فاقد توجیه اقتصادی در دیگر کشورها از محل مازاد درآمدهای نفتی بود که شماری از آنها پس از مدتی، تعدیل یا تعطیل شدند. براساس آمارهای موجود در اسناد وزارت خارجه بریتانیا در طول سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ دولت ایران برای کمک مالی به ده‌ها کشور و موسسه بین‌المللی برنامه‌ریزی کرده بود. البته مرحله نهایی این برنامه با شروع نخستین مراحل انقلاب عملا منتفی شد. اسناد موجود نشان می‌دهد که در یک دوره سه ساله، بیشتر این کمک‌ها چه به شکل سرمایه‌گذاری یا وام کم بهره (با نرخ بهره متفاوت) یا کمک بلاعوض به ترتیب به فرانسه (یک‌میلیارد و ۶۰۰میلیون‌دلار)، صندوق جهانی پول (یک‌میلیارد و ۱۸۴میلیون‌دلار)، انگلستان (۸۰۰میلیون‌دلار)، پاکستان (۷۶۱میلیون‌دلار)، هند (۶۶۰میلیون‌دلار)، رومانی (۴۲۰میلیون‌دلار) و مصر (۳۵۴میلیون‌دلار) تعلق داشت.

این آمار نشان می‌دهد که در یک دوره سه ساله جمع سرمایه‌گذاری و ارایه وام‌های کم‌بهره ایران در کشورهای دیگر، هفت‌میلیارد و ۱۲۷میلیون‌و ۳۵۰هزاردلار، جمع کمک‌های بلاعوض ایران به کشورهای نیازمند ۱۳۵میلیون‌و ۸۷۰میلیون‌دلار و کل هزینه‌های از این دست بین‌المللی ایران هفت‌میلیارد و ۲۶۳میلیون‌و ۲۲۰هزاردلار بوده است.

گزارش‌های اقتصادی موجود نشان می‌دهد که در شرایطی که دولت ایران در ابتدا با اعتماد به نفس، سرمایه‌گذاری و هزینه‌کردن در کشورهای مختلف جهان را آغاز کرده بود، به دلایل مختلفی از جمله عدم برنامه‌ریزی دقیق و پیش‌بینی‌های غیرواقع‌بینانه از وضع بازار جهانی نفت، در اجرای این تعهدات دچار مشکل جدی شد. به جهت حجم بسیار بالای مبادلات تجاری تهران و لندن، تحولات اقتصادی و همچنین پیشرفت‌های برنامه پنجم توسعه ایران از نظر مقامات بریتانیایی بسیار مهم و حساس بود. آنتونی پارسونز در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۶ (۲۶ خرداد ۱۳۵۵) گزارش تفصیلی محرمانه‌ای را با عنوان «برنامه پنجم توسعه ایران: سه سال نخست» منتشر کرد و طی آن ارزیابی از اقتصاد و برنامه‌های توسعه ایران در مدتی که از چهاربرابرشدن ناگهانی بهای جهانی نفت می‌گذشت به عمل آورد.

براساس این گزارش، در سه سال بین ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ هیجانات ناشی از افزایش شدید بهای بین‌المللی نفت، رشدی انفجاری در اقتصاد ایران ایجاد کرد که توام با اشتباهات و توهماتی نیز بود. با این همه پس از سه سال، حکومت شاه دریافت که باید در مسایل و برنامه‌های مختلف اقتصادی رویه محتاطانه و واقع‌بینانه‌ای در پیش گیرد.

به نوشته پارسونز، شاه بر این باور بود که پیشرفت‌های اقتصادی ایران، مرهون موفقیت ۱۰ سال نخست «انقلاب شاه و ملت» از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ و الغای نظام فئودالی در کشور بوده است، حال آنکه در واقع این چهاربرابرشدن ناگهانی بهای نفت در سه سال اخیر بود که روند برنامه‌های اقتصادی ایران را سرعت جدی بخشیده بود. گزارش پارسونز حاکی از آن است که این افزایش درآمد ناگهانی، به شاه اعتماد به نفس کافی داد تا برنامه‌های گام‌به‌گام اقتصادی را کنار گذاشته و «برای رسیدن سریع به تمدن بزرگ» به برنامه‌های رادیکال و تندروی آورد و درآمد سرانه را از زیر ۲۶۰دلار به بالای هزارو۵۰۰دلار رساند. در این گزارش نیز همانند دیگر گزارش‌های سفارت بریتانیا در تهران، از کمبودها و ناکارآمدی‌های زیرساخت‌هایی مانند راه‌ها، حمل و نقل و بنادر به‌عنوان عوامل کاهش سرعت رشد اقتصادی یاد شده و برای نمونه اعلام شده بود که ظرفیت پذیرش بنادر ایران در طول حدود ۲۰سال از سال ۱۹۵۷ تغییر چندانی نکرده بود و به همین دلیل، کشور ماهانه ۶۳۰هزاردلار خسارت توقف بیش از حد کشتی‌های باربری آماده ترخیص را می‌داد.

ادامه دارد

ستاری‌فر، رییس پیشین «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی»:

«سند چشم‌انداز» مصوب را «آمریکایی» خواندند

شرق، محمد آزاد: «محمد ستاری‌فر» عصر دوشنبه در «موسسه توسعه مدیریت» در قالب یک سخنرانی، «فرآیندهای تاریخی توسعه‌یافتگی» را برای مخاطبانش تشریح کرد. رییس پیشین «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی»، سازمانی که در دولت نهم منحل شد، آمد تا بار دیگر اهمیت نهادهای نظارتی و ضرورت داشتن دید بلندمدت را گوشزد کند. هدف «ستاری‌فر» بازخوانی موانع توسعه در ایران با نگاهی «تاریخی» است؛ نگاهی به تاریخ ایران و نیز تاریخ جهان. می‌خواهد به این سوال پاسخ گوید که چرا ما که تنظیم اولین سند توسعه‌مان به سال ۱۳۲۵ بازمی‌گردد، این‌گونه در قیاس با کشورهایی که تلاش برای توسعه را حتی تا دهه‌ها پس از ما آغاز کرده‌اند ناکام بوده‌ایم: «باید به مسایل این ۶۷سال گذشته نگاهی جامع بیندازیم.»

بنابر گزارش «شرق»؛ «ستاری‌فر» در ابتدا به بیان مساله می‌پردازد و توسعه در کشورهای در حال گذار را به دو قسمت نظری و عملی تقسیم می‌کند: «مساله توسعه در کشورهای در حال گذار در هر دو سطح هنوز دغدغه است و خواهد بود.» در گذشته توسعه را مساوی با رشد اقتصادی در نظر می‌گرفتند، نگاهشان به توسعه تک‌ساحتی بود، اما به مرور زمان این نگاه تک‌ساحتی به نگاه جامع بدل شد، یعنی نگاهی که توسعه را فقط در عرصه اقتصاد نمی‌نگریست؛ به‌علاوه، امروز مساله جهانی‌شدن و پیوستن به نظام جهانی نیز مطرح است. نسبت توسعه و جهانی شدن چیست و توسعه کشورها در اقتصاد جهانی‌شده چه جایگاهی دارد: «گفته می‌شود کشورهایی که نتوانستند در این ۵۰ سال فرآیند توسعه را طی کنند تکلیفشان چیست و در اقتصاد جهانی‌شده چه برنامه‌ای باید پی بگیرند؟» به باور «ستاری‌فر»، که استنادش ادبیات توسعه در اقتصاد جهان است، باید به ریشه‌های اختلافات فکری نگاه کرد. در ابتدا باید مشخص کرد توسعه‌یافتگی «تک‌علتی» است یا «چندعلتی»: «در کشور ما تصور این بوده که راه توسعه از انباشت سرمایه می‌گذرد، پس از آنکه انباشت سرمایه صورت گرفت، باید پایدار شود و از پی آن رشد اقتصادی می‌آید و توسعه ملی و سپس توسعه در سطوح بالاتر.»

اما رییس پیشین سازمان برنامه با این دیدگاه مخالف است: «امروز جمیع علمای اقتصاد توسعه معتقدند سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد و فرهنگ، همگی در توسعه مدخلیت دارند. منتها در هر دوره زمانی معین وزن هرکدام متفاوت است.» حال باید پرسید کدام واقعیت‌های موثر بر توسعه، اصلی است و کدام فرعی؟

در بررسی این نکته «ستاری‌فر» می‌گوید: «دیده شده کشورهایی که دارای منابع فراوان بودند اما توسعه نیافتند و برعکس بودند کشورهایی که منابع کافی در اختیار نداشتند اما به توسعه پایدار نایل شدند.» به گفته وی «تا ۱۹۶۰ انباشت سرمایه در ادبیات توسعه نقش محوری داشت، اما سپس نظریه‌پردازان به این نتیجه رسیدند که این عامل به‌تنهایی نمی‌تواند عامل توسعه باشد. در سه، چهار دهه گذشته نظریه‌پردازان بر این نکته اجماع کردند که توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی علل گسترده و درهم‌تنیده دارد. نتیجه آن هم در عمل این شد که توسعه ملی می‌تواند از فرآیند انجام پروژه‌های زودگذر و منفرد مانند احداث کارخانه و نیروگاه و سد و... انجام گیرد. بلکه در مقابل توسعه فرآیندی است مستمر، تاریخی، تدریجی و کند؛ و تمامی عرصه‌های مختلف اجتماع را دربرمی‌گیرد؛ عرصه‌های فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد.» «ستاری‌فر» تذکر می‌دهد که اگرچه جداسازی این عرصه‌ها درواقع و در حوزه «پوزیتیو» ناممکن است و این پدیده‌ها در واقعیت یک کل واحد هستند اما در عالم اندیشه و در حوزه «تورماتیو» می‌توان آنها را تفکیک و یک‌یک بررسی کرد.»

عکس: مهدی حسنی، شرق

در سند چشم‌انداز آمده است که ایران باید کشوری آزاد و مردم‌سالار باشد و کرامت انسانی در آن رعایت بشود. معاش مردم آن بالاتر از خط فقر باشد و ایرانی به ایرانی‌بودن خود افتخار بکند. رهبری هم امضا کردند و باید در همه‌جا، جاری و ساری باشد

«ستاری‌فر» می‌افزاید: «در دهه ۷۰ میلادی بحث انباشت سرمایه و برنامه‌های سخت‌افزاری که بر نظریات توسعه ملی تسلط داشت جای خود را به انباشت سرمایه انسانی و برنامه‌های نرم‌افزاری داد. شاهد این مدعا هم این نکته است که در مقایسه تجارب کشورهای توسعه‌یافته و در حال گذار، اقتصاددانان به اجماع می‌گویند که امر توسعه با منابع مادی آغاز نمی‌شود بلکه با سامان‌دادن و حاکم‌کردن نظم بر سرمایه انسانی و اجتماعی حاصل می‌شود.»

به اعتقاد ستاری‌فر، اولین شرط، ایجاد نظم در مدیریت است تا این نظم سپس به آحاد مردم منتقل شود. به همین منظور باید روش‌شناسی واحد و همه‌جانبه تدوین شود. چارچوب روش‌شناسانه باید در سطح حاکمیت، یکی باشد تا اولین قدم در راه توسعه را برداشت: «امروز مشکل نبودن این روش‌شناسی واحد است. سند چشم‌انداز ۲۰ساله که تنظیم شد چنین تفکری در پس آن نهفته بود. سند چشم‌انداز یعنی روش‌شناسی واحد توسعه. این سند در دولت آقای خاتمی و با رصد تاریخ انقلاب از ابتدا تا سال ۸۱ تنظیم شد. سپس رهبری، آن را مطالعه کردند و به مجمع تشخیص فرستادند؛ مجمع تشخیص تصویب کرد و باز به رهبری ارجاع داده شد و ایشان نیز مهر تایید زدند و خواستار اجرای آن در بودجه‌های سنواتی و همه برنامه‌ها شدند.» به گفته رییس پیشین «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی»، این سند به این معنی است که همه ارکان حاکمیت، استنباط واحد از مساله توسعه و برنامه‌ریزی کلان دارند اما «پس از ابلاغ سند چشم‌انداز، ناگهان همه‌چیز فروریخت و گفتند این نگاه‌ها آمریکایی است و به درد ایران نمی‌خورد... کمی جلوتر گفتند اصلا کلمه «توسعه» غیراسلامی است و به‌جای آن بگویید «پیشرفت». حالا بماند که پشت این کلمه «پیشرفت» که یعنی اسلامی است، نوعی تصور «داروینیسم» نهفته است.»

ستاری‌فر در نقد اتفاقات پس از تنظیم سند چشم‌انداز می‌گوید: «با توجه به اینکه در سال‌های پیش، این حجم از هجمه به موازین قانونی وجود داشته، دوباره مطرح‌کردن این مباحث مهم است. اکنون وضعیت به گونه‌ای شده که باید کارهای زیادی انجام دهیم تا به سال ۸۲ بازگردیم. با تشتت و درهم‌ریختگی کنونی فعلا رسیدن به جمع‌بندی واحد، محال است.»

به گفته ستاری‌فر، گفتمان «توسعه ملی» باید بر اساس موازین علمی اما مبتنی بر خوانش بومی باشد.

استاد پیشین اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی در ادامه افزود: «اکنون دلسوزان باید گفتمان خود را وسیع کنند. اقتصاد باید همدوش سیاست، فرهنگ و اجتماع، امر توسعه ملی را محقق سازد. کشوری که سند چشم‌انداز تنظیم می‌کند یعنی از آینده به امروز می‌نگرد و به این مرحله از رشد رسیده است. در سند چشم‌انداز آمده است که ایران باید کشوری آزاد و مردم‌سالار باشد و کرامت انسانی در آن رعایت شود. معاش مردم آن بالاتر از خط فقر باشد و ایرانی به ایرانی‌بودن خود افتخار کند. رهبری هم امضا کردند و باید در همه‌جا، جاری و ساری باشد.»

به گفته وی، هنگام تنظیم سند چشم‌انداز تولید ناخالص ملی ما در منطقه در میان ۱۶کشور در رتبه سوم قرار داشت، حالا پس از گذشت نزدیک یک دهه که این شرایط باید بهبود می‌یافت، تولید ناخالص ملی ما در رده ۱۵ از ۱۶ کشور قرار دارد و فاصله ما با کشورهای اول و دوم فاصله‌ای معنی‌دار شده است.

ستاری‌فر تاکید می‌کند: «باید بار دیگر تغییرات را از سطح مدیریت کلان آغاز و نظم و قانون را بر آن حاکم کرد تا با استمرار آن و دمیده‌شدن روح انضباط، تجلی آن در آحاد مردم، فرهنگ و اقتصاد نمایان شود و بتوان به «توسعه پایدار ملی» نایل آمد.»

خبر

اجاره‌بهای مسکن از تورم پیشی گرفت

● **ایسنا:** «امسال اجاره‌بهای مسکن از شاخص تورم عبور کرد» این گفته رییس اتحادیه کشوری مشاوران املاک مبنی بر افزایش نرخ اجاره‌بها در سال‌جاری است. طبق روال طبیعی، هر سال اجاره‌بهای خانه در شهرهای بزرگ ۱۵ تا ۲۰درصد افزایش می‌یابد اما نیمه دوم سال گذشته که بازار مسکن با شوک قیمتی همراه بود، علاوه بر افزایش قیمت فروش مسکن، نرخ اجاره بها هم افزایش یافت؛ به گونه‌ای که در برخی موارد این افزایش قیمت به بیش از ۲۵درصد رسیده است. رییس اتحادیه کشوری مشاوران املاک با اشاره به وعده مسوولان مبنی بر برطرف‌شدن مشکل مسکن تا پایان سال‌جاری اظهار کرد: بارها گفته شده با تحویل واحدهای مسکن مهر، مسکن مهر خودمالکی، بافت فرسوده و افزایش ساخت‌وسازها، این مشکل برطرف می‌شود. ابتدای همین هفته نیز وزیر راه و شهرسازی برنامه‌های خود را برای کنترل بازار اجاره مسکن در آستانه فصل جابه‌جایی اعلام و تاکید کرد: با افتتاح ۶۰ هزار واحد مسکن مهر تا قبل از فصل تابستان، بازار اجاره خانه را در سه ماهه تابستان کنترل خواهیم کرد. نیکزاد که معتقد است پیش از سال نو قیمت مسکن از نظر روانی افزایش یافته، اکنون با تزریق واحدهای آماده به بازار تلاش بر کنترل قیمت‌ها دارد.

اکونومیست پیش‌بینی کرد

کاهش ۲/۳میلیارد دلاری بدهی‌های خارجی ایران

● **ایسنا:** جدیدترین گزارش واحد اطلاعات اکونومیست از کاهش دومیلیاردو۳۰۰میلیون‌دلاری بدهی‌های خارجی ایران در سال‌جاری خبر می‌دهد. واحد اطلاعات اکونومیست در گزارش ماه آوریل ۲۰۱۳ خود، بدهی‌های خارجی ایران را در سال گذشته ۱۵میلیاردو۱۰۰میلیون‌دلار (۱/۳درصد تولید ناخالص داخلی) برآورد و پیش‌بینی کرد که این میزان با دومیلیاردو۳۰۰میلیون‌دلار کاهش در سال‌جاری به ۱۲میلیاردو۸۰۰میلیون‌دلار برسد که ۲/۳درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود. اکونومیست انتظار دارد طی سال‌های آینده بدهی‌های خارجی ایران دوباره روند صعودی به خود بگیرد به‌طوری که طی سال ۱۳۹۳ بدهی ۱۲میلیاردو۵۰۰میلیون‌دلاری برای کشور به ثبت خواهد رسید و در سال ۹۴ نیز رقم ۱۲میلیاردو۸۰۰میلیون‌دلار برای این شاخص پیش‌بینی شده است که به ترتیب دو و ۱/۸درصد تولید ناخالص داخلی خواهند بود.

تاثیر کاهش ارزش پول ملی بر بورس

ادامه از صفحه اول

درواقع این رشد فقط به‌واسطه کاهش ارزش پول ملی کشور به دست آمده است. بورس در سال گذشته حدود ۱۶۰میلیارددلار ارزش داشت که این ارزش باید در حال حاضر هم به همین میزان باشد که البته نیست؛ حال اگر بخواهیم با این وضعیت یک بنگاه اقتصادی را با قیمت قبل از کاهش ارزش پول ملی خریداری کنیم دیگر امکان‌پذیر نیست. از این‌رو باید گفت، شاخص بورس هنوز به‌درستی افزایش را نشان نمی‌دهد و جا دارد که این افزایش ادامه داشته باشد. یعنی باید انتظار داشته باشیم که کاهش ارزش پول ملی خود را در افزایش شاخص بورس به‌طور کامل ظاهر کند. وقتی دولت اعلام می‌کند که شرکت‌های پالایشگاهی باید ۲۶درصد از درآمد خود را به صندوق توسعه ملی واریز کنند، توقفی در رشد شاخص ایجاد می‌شود اما باز هم با این قانون، شاخص بورس کار خود را دنبال می‌کند تا به ارزش واقعی خود دست یابد. البته این موضوع هیچ ربطی به مدیریت بورس ندارد بلکه یک عامل و متغیر برون‌زاست که در اقتصاد شکل گرفته و باید در بازارهای مالی مثل بازار سرمایه که بورس نماد آن است خود را اصلاح کند و به حد و جایگاه واقعی خود برسد. اگر خلاف این جریان اتفاقی رخ دهد باید شاهد نوساناتی باشیم که در حال حاضر به خوبی نمایان است. با این حال شاخص بورس کماکان رشد خواهد داشت چرا که هنوز ارزش‌های واقعی صنعت نشان داده نشده است. درصورتی که شاخص بیش از این رشد کند، زیانی اتفاق نمی‌افتد. زیان زمانی در اقتصاد ملی شکل گرفت که پایه‌های کاهش ارزش پول ملی کشور سیاستگذاری شد. برای وضوح بیشتر این مساله می‌توان مصداقی آورد، زمانی که ارزش پول ملی به این میزان کاهش نیافته بود سهام یک شرکت لبنیاتی در بورس ارزش بسیار خوبی داشت اما امروز که این کاهش رخ داده است، این امر باعث رکود در ارزش سهام شرکت لبنیاتی شده و از ارزش سهام آن کاسته شده است و دیگر نمی‌توان با این کاهش ارزش پول این شرکت را با همان امکاناتی که تا قبل از این داشته است بنا کرد. متاسفانه این اتفاق برای آحاد جامعه نیز رخ داده و قدرت خرید آنها نیز کاهش یافته و به عبارتی جامعه به سمت فقر بیشتر گام برداشته است. اگر کاهش ارزش پول را بپذیریم که اتفاق افتاده و قطعی است، شاخص بورس باید افزایش یابد. البته این کاهش را دولت و مجلس پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر نهاد قوه‌مجریه و قانونگذار با تعیین نرخ ۲۴۵۰تومان برای ارز، رسما کاهش صددرصدی ارزش پول ملی کشور را پذیرا شده‌اند. در حال حاضر بحث حباب در بورس مبنای علمی ندارد و باید در انتظار افزایش شاخص و رشد آن باشیم. تا آنجایی که به میزان کاهش ارزش پول ملی، افزایش در شاخص بورس نیز صورت گرفته و تخلیه این کاهش، موجب افزایش در شاخص بورس خواهد بود. در مجموع شاخص بورس از دو عامل تاثیر می‌پذیرد:

۱- عامل درونی که عامل درون‌زاست به این‌معنا که در صورت ارتقای سطح کیفیت و افزایش میزان تولید، افزایش صادرات و افزایش شیفت کاری ارزش شرکت و قیمت سهم آن نیز افزایش خواهد یافت و شاخص بورس نیز به‌تبع آن رشد صعودی خواهد داشت.

۲- عامل برون‌زا که شکل‌گیری آن در اختیار سازمان و بنگاه‌های اقتصادی نیست، بلکه در اختیار نظام تصمیم‌گیر در سطح کلان کشور یعنی دولت و مجلس است. این اتفاق هم با کاهش ارزش پول رخ داده است. این عامل موجب می‌شود تا شاخص بورس افزایش یابد. همین دو دلیل کافی است که بگوییم افزایش شاخص بورس تحت‌تاثیر دلیل دوم یعنی عامل برون‌زاست. به عبارت دیگر کاهش ارزش پول باعث افزایش شاخص شده و عامل درونی یعنی افزایش تولید، ارتقای کیفیت، افزایش شیفت کاری، ایجاد اشتغال جدید و... تاثیری در این افزایش نداشته‌اند. یعنی شوک بیرونی عامل اصلی در افزایش شاخص بورس بوده است. بورس به‌تنهایی نمی‌توانست شاخص را تا این حد افزایش دهد بلکه کاهش ارزش پول ملی باعث این رشد شده است. پس در این وضعیت رشد شاخص بورس ارتباطی با اقتصاد پویا ندارد. در حال حاضر ما شاخص مثبتی در اقتصاد نداریم تمام شاخص‌های اقتصادی منفی هستند. تولید، اشتغال، تورم و... از حد تعادل خارج شده‌اند. این افزایش شاخص بورس بالیدن ندارد. بحث انحرافی را نباید مطرح کرد که چون اقتصاد فعال است شاخص بورس نیز فعال شده و رو به تزاید است و از آن تعبیر به آیینه اقتصاد شود. بلکه باید بپذیریم که شاخص بورس با این افزایش، در حال تعادل‌سازی خود با این اقتصاد نابسامان است و تلاش می‌کند خود را با کاهش ارزش پول ملی تطبیق دهد و این موضوع ارتباطی به ظرفیت‌های درون بنگاه‌های اقتصادی ندارد.